

درس سیصد و سی و دوم: صوت ۳۵۱

جریان برائت در شبهات موضوعیه تحریمیه (2)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم آخوند در شبهه موضوعیه تحریمیه و به تبع آن در موضوعیه وجوبیه قائل به احتیاط در بعضی موارد و عدم رعایت احتیاط در موارد دیگر است. اگر نهی به صرف الحقیقه و صرف الوجود تعلق بگیرد به حیثی که آن مکلف به در زمان واحد یا در مکان واحد من حیث المجموع متعلق برای نهی باشد در این صورت اتیان به فرد مشکوک به مقتضای رعایت مقدمه موصله علمیه، موجب عدم علم به اتیان مکلف به است. مانند اینکه مولا امر کند به حرمت افطار بین طلوع فجر و غروب که این زمان من حیث المجموع متعلق برای نهی واقع شده است.

خب از آن طرف برای وجوب هم می توانیم همین مثال را بزنیم؛ وجوب کف نفس از طلوع فجر تا غروب که متعلق نهی یا متعلق وجوب در اینجا عبارت از صرف الحقیقه است و صرف حقیقت یا به عبارت دیگر صرف الوجود متعلق برای نهی است به طوری که اگر در **أَنْ مِنْ أَنْات** مکلف اتیان به آن فعل منهی کند کأنّ اصلاً نهی مولا را اطاعت نکرده است، به هیچ وجه، چون نهی بر مجموع این زمان یا بر مجموع این مکان تعلق گرفته است.

یا اینکه مولا امر به وجوب اکرام علمای اتقیاء کرده است فرض کنید مجلسی هست که فقط علمای اتقیاء را دعوت کرده است حالا اگر قرار باشد که یک فرد مشکوک را عبد اکرام کند، یعنی عدم وجوب اکرام علمای اتقیاء و از این طرف حرمت اکرام علمای فاسق، اگر یک فرد مشکوک را اکرام کند از باب مقدمه علمیه ممکن است که نهی مولا را اتیان نکرده باشد. یعنی وجوب اکرام بر هر فرد فرد نمی رود بلکه بر مجموع می رود گرچه موزع بر افراد متعدده است اما مجموع من حیث المجموع مورد لحاظ است یا اینکه نهی بر فرد فرد نیست بلکه بر مجموع است. اگر یک نفر غیر متقی در این مجلس شرکت کند ممکن است که اسرار مجلس را فاش کند لهذا از باب مقدمه علمیه بر آن عبد حرام است که در مقام امثال، فرد مشکوک را اتیان کند!

حالا صحبت در این است که این امر بر همه افراد فرداً فرداً تعلق گرفته است از یک ناحیه و یا نهی بر همه افراد منهی فرداً فرداً تعلق گرفته است از ناحیه دیگر و بعد به مجموع اینها به لحاظ صرف وجود تعلق گرفته است که این یک مطلب دیگری است که اینجا جای بحث آن نیست. در بحث اوامر و نواهی باید بحث بشود.

اما مسئله ای که در اینجا مرحوم آخوند به آن متذکر شدند و بعضی ها مخالفت کرده اند این است که در اینجا مرحوم آخوند قائل اند به اینکه فرد مشکوک را مکلف نباید اتیان کند، چرا؟ چون مقدمه علمیه برای برائت از ذمه در اینجا باید حاصل بشود. چون نهی به مسئله صرف الوجود یا صرف الحقیقه تعلق گرفته است و فرق

می‌کند باینکه نهی تعلق بگیرد به هر فرد فردی و از باب دیگر مسئله از باب اقل و اکثر ارتباطی است، نه اقل و اکثر غیر ارتباطی.

تعلق نهی در اقل و اکثر غیر ارتباطی بر هر فرد به عنوان نهی مستقل

در باب اقل و اکثر غیر ارتباطی نهی بر هر فرد فردی به عنوان نهی مستقل تعلق می‌گیرد و یا امر مستقل به طوری که اگر در موردی انسان شک کند که داخل در منهی است یا مأمور به می‌تواند در آنجا به مقتضای اصل او را از اندراج در تحت امر و نهی خارج کند. ولی در باب اقل و اکثر ارتباطی شک در آن مورد مشکوک موجب می‌شود که یقین به برائت ذمه نسبت به آن امر و یا نسبت به آن نهی برای انسان حاصل نشود. لذا در نهی‌ای که به صرف الوجود تعلق می‌گیرد یا امری که به صرف الوجود تعلق می‌گیرد اشتغال یقینی در آنجا برائت یقینی را اقتضاء می‌کند و برائت یقینی در افراد معلوم معنا ندارد. پس باید در افراد مشکوک برائت یقینی حاصل شود و از این باب آن فرد مشکوک باید اتیان بشود. این کلام مرحوم آخوند بود.^۱

بعضی‌ها نسبت به این مسئله ایراد وارد می‌کنند؛ ایراد آنها این است که یک وقتی بحث نسبت به موضوع از باب شبهه حکمیه است یعنی ریشه شبهه به حکم برمی‌گردد و یک وقتی بحث راجع به موضوع از باب شبهه موضوعیه است. در باب شبهه حکمیه قبلاً بحث شد. اما در باب شبهه موضوعیه، باز ریشه شک در آن مکلف به یا منهی عنه به صدق عنوان آن مأمور به یا عنوان منهی عنه است بر این، یعنی اتصاف او به این مأمور به یا منهی عنه یا اینکه ریشه شک به صدق عنوان آن مأمور به یا منهی عنه بر این نیست بلکه از باب اشتباه در مصداق است و این ریشه دوتا است؛ یک وقتی شک در خمریت این مایع به لحاظ شک در صدق عنوان خمر بر این است که این آیا متصف به خمر است یا نه جنساً. یک وقتی شبهه ما در صدق عنوان اتصاف این به خمر و اینها نیست بلکه از باب اشتباه در مصداق است؛ ما می‌دانیم که این مایع است، در خمر بودن یا آب بودن این شک ما به اتصاف این جنس به آن عنوان بر نمی‌گردد بلکه به اشتباه در مصداق بر می‌گردد.

در اوّلی شکی نیست بر اینکه برائت جاری است. چرا؟ چون شبهه شبهه بدوی است و وقتی که شک بکنیم که آیا این مایع خمر است یا نه؟ قاعده اصالة الطهارة محکم است. چرا؟ چون جریان طرّو عنوان خمر بر این احتیاج به دلیل دارد و وقتی با اصل ما نفی آن طرّو عنوان دلیل را بر این کردیم مقتضای قاعده طهارة، اقتضای طهارة این مایع را می‌کند هرچه می‌خواهد باشد. ولی در مورد اشتباه در مصداق که بحث در مورد قاعده اشتغال است در آنجا در طرّو عنوان شک نداریم، اشتباه مصداق موجب شک در طرّو عنوان شده است؛ می‌دانیم که یکی از این دوتا خمر است اما اینکه کدام یک از این دو است برای ما مشکوک است. جنس این را

^۱ . کفایة الأصول، ص ۳۵۳.

می دانیم که قطعاً این یکی آب یا شربت است و یکی خمر است. حالا من نمی دانم خمر شیرین است یا نه؟
تلمیذ: تلخ است.

استاد: تلخ است؟! حالا فرض کنید که آب تلخی است! ﴿فَسَوْفَ لَوْ أَنَّهُ لَآلِذٌ لَّرِ﴾!
تلمیذ: حافظ گفته که شراب تلخ می خواهم...^۱

استاد: نه بابا به حافظ نبندید، او هم از شماها یاد گرفته است! خودش نخورده است!
در اینکه یکی از این مایع ها خمر نیست شک نداریم اما در اینکه کدام خمر است شک داریم. در شک
اول بحث این است که نمی دانیم این جنساً خمر است یا نه؟ آنجا قاعده طهارت می آید اما اینجا به مقتضای
قاعده اشتغال احتراز از اینها است.

حالا بر مرحوم آخوند اشکال وارد شده است که حتی در مسئله صرف الوجود، اگر شک به شک اتصاف
برگردد چرا شما اینجا قائل به احتیاط هستید؟! فرض بر این است که من باب مثال شارع گفته است که از اول
طلوع فجر تا هنگام غروب آفتاب کفّ نفس واجب است یا افطار حرام است و شارع مواردی را هم از باب
مفطرات ذکر کرده است. در یک جا در صدق یکی از این عناوین شک می کنیم من باب مثال دود غلیظ و بخار
غلیظ موجب افطار صوم است. حال یک موردی است که شک داریم این غلظت به همان حدّی است که موجب
افطار بشود و موجب ابطال صوم بشود یا نه؟ یعنی شک ما در اینجا شکّ در عنوان است نه شک در اشتباه در
مصدق، مصداق اشتباه نشده است بلکه مصداق مشخص است؛ این شیء خارجی به این خصوصیت و **هذا**
دخان، در این بحثی نداریم از آن طرف هم عنوان آمده که دخان و غبار غلیظ در حلق موجب ابطال صوم است.
وقتی که ما در اینجا شک بکنیم، در اینجا اگر این را اتیان بکنیم این استصحاب است؛ استصحاب ترک قبل،
همان طور که مرحوم آخوند در اینجا اشاره کردند این استصحاب ترک موجب می شود که حکم به صحت صوم
که مترتب بر استصحاب ترک است در اینجا جریان و سریان داشته باشد. بله! اگر شک ما در مصداق بود در
آنجا حرف است. این کلام مرحوم آخوند در اینجا است.^۲

اما راجع به آنچه که ایشان در این مورد بیان دارند موضعی از نظر به چشم می خورد؛ مطلب اول که
اشکال بر مکلف به بر می گردد در این است که ایشان در باب اقلّ و اکثر ارتباطی قائل به وجوب مقدمه علمیه

۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۴۳.

۲. دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۲۷۸:

شراب تلخ می خواهم که مرد افکن بود زورش *** که تا يك دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش

۳. کفایة الأصول، ص ۳۵۴.

شده‌اند اما در باب اقل^۱ و اکثر استقلالی این مطلب را قائل نشده‌اند.^۱ اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که شما در امر یا نهی‌ای که به صرف الحقیقه تعلق گرفته است که در زمان مشخص یا در مکان مشخص یک فعل مورد تکلیف است یا یک نهی مورد تکلیف است، در آنجا از باب مقدمه علمیه قائل به احتیاط هستید، چرا در اقل و اکثر استقلالی قائل به این مسئله نیستید؟! وقتی که شارع بر حرمت افطار بین طلوع و غروب حکم می‌کند شما می‌گویید که اگر در مفطرت یک شیء شک کنیم، به مقتضای وجوب تحصیل مقدمه علمیه در اینجا لازم است که انسان امساک و احتیاط کند همان‌طور که فائزین به احتیاط و اخباریین همین مطلب را می‌گویند.

در جایی که امر بر یک شیء تعلق گرفته است فرض کنید **يَجِبُ اجْتِنَابُ عَنِ الْخَمْرِ** و شما در آنجا در این فرد مشتهبه شک دارید که این فرد مشتهبه آیا خمر است یا خل است؟ چرا در اینجا قائل به برائت هستید؟ چرا قائل به طهارت هستید؟ قضیه چه فرقی می‌کند؟! چرا در باب نهی‌ای که تعلق به صرف الوجود گرفته است، شما در آنجا از باب مقدمه علمیه حکم به احتیاط می‌کنید اما در اینجا جایی که امر تعلق به یک فرد گرفته است در اینجا قائل به احتیاط نیستند؟! اگر شک در طهارت و در نجاست این مایع بشود قاعده حل محکم است، قاعده طهارت محکم است و شبهه، شبهه بدویه است. خب در آنجایی که نهی تعلق به صرف الوجود گرفته **إِمْسَاكٌ مِنْ أَوَّلِ الْفَجْرِ إِلَى الْغُرُوبِ، حَرْمَةُ الْإِفْطَارِ مِنْ أَوَّلِ الْفَجْرِ إِلَى الْغُرُوبِ** بعد در یک مورد برای شما شبهه پیدا می‌شود و شک پیدا می‌شود که آیا این **مُفْطِرٌ أَوْ لَا؟** چطور شما در آنجا قائل به احتیاط هستید؟! چرا شما در آنجا می‌گویید که مقدمه علمیه و در اینجا نمی‌گویید؟! چه فرقی می‌کند؟! چون در آنجا حکم به صرف الوجود است اقتضای مقدمه علمیه می‌کند؟! **إِنَّا نَقُولُ بِمِثْلِهِ فِي هَذَا الْمَوْعِدِ**. در اینجا هم فرض کنید حکم به افراد حرمت شرب خمر تعلق گرفته است و شما در یک مورد شک می‌کنید؛ شارع می‌گوید که در امشب به خصوص شرب خمر نکن، حالا در امشب شرب خمر نکن چند مورد شرب خمر در اینجا پیدا شده است؛ خب این را شرب نمی‌کنیم آن را هم اتیان نمی‌کنیم دیگری را هم اتیان نمی‌کنیم اما این را که دیگر نمی‌شود اتیان نکرد! بالأخره یکی را باید خورد! نخوردن این دیگر خیلی زور می‌برد! نهی شارع در این مورد که مورد مشکوک است توزیع بر این فرد می‌شود، خب این فرد هم یا از باب مقدمه علمیه برای امتثال به نهی مولا نباید شرب خمر کرد یا باید گفت که اصلاً آن نهی از اول مشکوک الصدور است یا **مشکوک الاشتمال بالنسبة إلى هذا الفرد الخاص** است این اشکال اول است.

اشکال دوم اینکه وقتی که شارع نهی می‌کند و این نهی موزع می‌شود و تقسیم می‌شود بر «مكلف به»‌های

^۱ . همان، ص ۳۵۸.

متعدد و «منهی» عنه های متعدد، خب هر کدام از اینها به تنهایی مورد برای نهی هستند. یعنی در این ناحیه اشکالی که اول کردیم به خود منهی» عنه و مکلف به اشکال وارد شده است و مکلف به متعدد شد. اشکال دوم به تعدد تکلیف برمی گردد یعنی شارع وقتی می گوید: **يَحْرُمُ الْإِفْطَارُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى الْغُرُوبِ** کأن در هر آنی از آنات یک حرمت افطار در اینجا می آید؛ در این آن **يَحْرُمُ الْإِفْطَارُ، فِي آنِ ثَانِي يَحْرُمُ الْإِفْطَارُ، فِي آنِ ثَالِث يَحْرُمُ الْإِفْطَارُ وَ هَكَذَا إِلَى الْغُرُوبِ** می آید. اما در مورد نهی ای که بر افراد تعلق گرفته است مثل **يَحْرُمُ الْإِكْرَامُ فَسَاقٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ** که حرمت به تک تک افراد فاسق تعلق گرفته است. خب در اینجا چه فرقی با آن اولی می کند؟! در اولی نهی به هر آنی از آنات توزیع شده است و در دومی نهی بر هر فردی توزیع شده است الا اینکه یک فرق در اینجا هست و آن اینکه در اولی اگر اتیان به منهی بکند یک معصیت کرده است اما در این دومی اگر اتیان به معصیت در هر مورد کند معصیت جداگانه کرده است. یا اینکه در دومی هم می توان گفت که نهی تعلق گرفته است و معصیت بر یکی تعلق گرفته است. یعنی فرقی نمی کند؛ همه علمای فاسق را اکرام کند یک معصیت کرده است یک عالم فاسق را اکرام کند، یک معصیت کرده است باز در اینجا فرق نمی کند یعنی تعلق نهی بر فرد فرد از افراد عالم فاسق است.

پس همان طوری که از باب مقدمه علمیه باید در آنجا آن نهی را اتیان کرد و احتیاط کرد، در مانحن فیه هم که نهی بر فرد فرد اینها تعلق می گیرد باید نهی در اینجا اتیان نشود یعنی منهی عنه نباید آورده بشود منتها فرق این است که در آنجا می گویند یک منهی» عنه است که آن منهی» عنه سعی است و از اول طلوع فجر تا غروب آفتاب سعه دارد و در دومی یک منهی» عنه است آن منهی عنه موزع بر افراد است بنابراین تفاوتی از این حیث ندارد و نمی توانیم بگوییم که در اینجا قائل به اشتغال نیستیم. اما بنا بر مبنای ما در هر دو مورد، مورد برائت است به جهت اینکه فرد مشکوک **مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ** حکم برائت و به تبع او حکم حیل بر او بار می شود. مگر در آن مواردی که در آن مواردی که مورد شبهه است و مورد قوی است.

تلمیذ: آیا موسیقی هم از آن باب خل و خمر است که می فرمودند؟

استاد: نه خیر موسیقی مسئله اش فرق می کند قبلاً هم راجع به این قضیه صحبت کردیم. یک وقتی برگشت شبهه به شک در مصداق است، یک وقتی برگشت شبهه به شک در مفهوم است. التفات کردید؟! در باب موسیقی شبهه بر سر این است که مفهومی که شارع آن مفهوم را بیان کرده آن مفهوم دقیقاً برای ما **بِعِلَّةٍ مِنَ الْعِلَلِ** روشن نیست در آنجا جای احتیاط است. اما اگر مفهوم برای ما مشخص است من باب مثال شارع گفته است که خمر حرام است خمر هم می دانیم چیست؛ می دانیم یک مایعی است که از انگور می گیرند با این خصوصیات و کاملاً مشخص است. حالا در یک مورد ما به جهت خود عنوان شک داریم که آیا عنوان خمر بر این صادق است یا نه؟ در اینجا شبهه موضوعیه است. آنجا شبهه، شبهه مفهومیه بود. در شبهات موضوعیه

برائت جاری است.

این مسئله مرحوم آخوند هم برگشتش به همین است چون مرحوم آخوند یک چیزی فهمیده؛ یعنی از قضیه یک هول و هراسی دارد که خلاصه نکند اتیان به این مورد مشتبه موجب اتیان به منهی^۱ عنه باشد در مورد صرف الوجوب، اینجا دستش لرزیده و نتوانسته است فتوا به اتیان بدهد. درحالی که مسئله در آنجا و در مورد اقل^۲ و اکثر استقلالی هردو یکی است. بحث در مورد اقل^۳ و اکثر استقلالی برگشتش یک وقتی به این است که از اول نهی ای تعلق گرفته است یا نه؟ مثل اینکه از اول انسان شک دارد بر اینکه امری در اینجا هست یا نه؟ خب! اگر انسان شک داشته باشد از اول امری یا نهی ای وجود دارد، می تواند با اصل برائت، نفی صدور بکند و نفی تحقق امر را بکند که از اول در اینجا نهی هست یا نه.

یک وقتی شارع - البته این را اشتباهاً جزو بحث اقل^۴ و اکثر ارتباطی و استقلالی قرار دادند - می گوید که واجب است که اداء دین کنید بعد وقتی که وارد در آن دین می شود آنجا می گویند که اقل^۵ و اکثر استقلالی، یعنی در واقع شارع گفته اداء دین بکن؛ اداء دین ده تومان، بیست تومان، سی تومان تا می رسد اداء دین صد تومان و ما شک داریم صد تومان در اینجا مدیون هستیم یا صد و ده تومان مدیون هستیم؟ تا صد تومان امر شارع به اداء دین محرز است. شک این است که آیا آن امر به ده تومان اضافی تعلق گرفته است یا تعلق نگرفته است؟ شک در اصل نهی یا در اصل امر می رود. شبهه در آن متعلق مرجعش به شبهه در اصل آن امر است در مقام امر. آن وقت می گویم که در اینجا امری نیست شبهه اصلاً شبهه حکمیه می شود که اصلاً حکمی در اینجا هست یا نیست.

ولی اگر گفتیم که نه دین که شارع می گوید: **يَجِبُ اداء دین** این دین بسیط است و مرکب نیست. مثل اینکه شبهه ای هست که می گویند: آیا احرام بسیط است یا احرام مرکب است؟ خب احرام عبارت از لباس، تلبیه و نیت افراد و قران و عمره، نیت به ترک محرمات و اتیان به واجبات، این احرام می شود. حالا احرام مجموع و مرکب از این امور است یا **الحرام هو النية**؟! احرام نیت است و امر بسیط است. بله، این احرام یک لوازماتی دارد و لازمه این احرام لباس است، لازمه این احرام نیت بر ترک محرمات است، لازمه این احرام و شرطش تلبیه است ولی خود احرام **امر بسیط**.

اشکالی که هست این است که وقتی شارع امر به اداء دین می کند اداء دین بسیط است. حالا این **يَجِبُ اداء دین** مثل اشتغال است در قاعده اشتغال انسان ده تومان می دهد و شک می کند که آیا آن اداء دین اتیان شده یا نه؟ باید ده تومان دیگر بدهد همین طور تا صد تومان. وقتی صد تومان را می دهد یقین دارد که تا صد تومان این ذمه اش مشغول است. حالا شک می کند که آیا در ده تومان دیگر ذمه او ساقط می شود یا نمی شود، [در این صورت] باید بپردازد نه اینکه نپردازد چون این اقل^۶ و اکثر ارتباطی است و استقلالی نیست.

اللهم صل على محمد وآل محمد